

نام کتاب
روزگار
مجله

رضا مقصدی مخزن

سرانجام کتاب خودش آب و رنگ تو که دعه فرستادش را در برین داره بوری باشه های
تر از باران و طراوت رسیده و من می کتاب! را از سنا می میر آورد و با همه بانی ترش داب کرد
کتاب را بنویسم و سوره های «ای ساهی گشته، ای آه...»، «چکانه انداخته گل» و «فروغ
- فرزانه» و قطعات زیر را که بسته بدیم می نشیند فرزند مکنم :

برف می بارد
برف
همیشه ای تو که ببت!

شب، گرچه در کمن تو سینه ست
با جان پرستاره، چه کم داری!

ای جان دهار
در جستجوی بوی تو فرسودم
ای دوست داشتن
ای کاشی در کنار تو بودم

تا عشق راه را
از محط بیکرانه بیارید
ما به
از باغ ارغوانی ایثار بگذریم

مغای باران را
به محط هوشی بای گناه پر هفت
دوباره همان کنی

برای این گل شرمه در کنار راه
تو سره بان ملکی به آستانه نور
درین شبان فرود
مرا فردزان کن!

ای شادی شاد در تانیران
در جل صمیمی گلا
منلو فرانه منتظرم باش
ارابه ران باران
می آید

حشیم انظار آثار آینه تو که بشارت
در میان کتاب آمده است حمانم و در
همه احوال سلامت را آرزو مندیم.

مکرو . ۲۶ تیرماه ۱۳۵۹

از سیاه نیز که کتاب را بمن رسیده چه امکانه بسیار کرداری
کرد ام .